

الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

زمر: ۳

بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند

الْكَذِبُ

دروغ‌گویی

الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رسول الله (ص)
دروغ کلید هر بدی ای (پلیدی) است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ (ص): لَا تَكْذِبْ

بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۹ ، ص ۲۶۲ ، ح ۴۳

مردی به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد پس گفت: به من خوی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحَسَنِ أَعْمَالِهِ. (غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۵۰۲۲)

و امام علی (ع) فرمود: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راست‌گویی‌اش تو را به راست‌گویی دعوت کند و با نیکو کاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهَرَّبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،
بنابراین در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرَّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.
پس اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد، و بارها به دروغ گفتن ناگزیر (مجبور) می‌شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:
و این قصه‌ای کوتاه است که نتیجه دروغ گفتن را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احْتِيَاطِي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.
چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان حاضر نشوند پس با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند و به او گفتند: و یکی از تایرهای خودرویمان ترکید، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودرویی

که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد. و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد، پس دانشجویان بدان [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه آن‌ها گرفت)

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ هَفْتَهُ بَعْدَ حَضَرُوا الْإِمْتِحَانَ فِي الْوَقْتِ وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، لِيَفَرِّقَهُمْ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.

در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند، برای اینکه جدایشان کند، سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این چنین بود:

۱. لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
۲. أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
۳. فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام جاده این اتفاق افتاد؟
۴. مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستنتان در خودرو چه بود؟
۵. كَيْفَ أَنْ تَحَلُّوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چگونه توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
۶. كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
۷. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ در آن وقت کدام یک از شما (از میان شما چه کسی) خودرو را می‌راند؟
۸. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يَجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ،

دانشجویان شرمنده شدند و پشیمان شدند واز کارشان پوزش خواستند،

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.

استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

✱ نکات ترجمه‌ای:

▼ انواع فعل :

فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی،

فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)

فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کند) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يَبَيِّنُ: مشخص می‌کند.

فعل امر: عَلَّمْنِي خُلُقًا (خُلُق و خویی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)

فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ (از واقعیت فرار نکن)

فعل منفی مضارع: لَا تَوْجَدُ سَيَارَةً (/ أَنْ لَا يَكْذِبُوا (که دروغ نگویند)

فعل منفی آینده: لَنْ نَنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

فعل مضارع التزامی: فعل های شرط و مضارع منصوب (بَا أَنْ كَى أَذْنِ حَتَّى لَ) به صورت مضارع التزامی

ترجمه می‌شود.

أَنْ يُوجَلَ | لِامْتِحَانٍ (امتحان را به تاخیر اندازد) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يُجِيبَ (که پاسخ دهد) /
لِيُفَرِّقَهُمْ (برای آن‌که جدایشان کند)

▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و مَا شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً.

اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.

مَنْ يَسْجُلْ هَدَفًا يَذْهَبْ إِلَى النَّهَائِي.

هرکس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.

مَا تَقْدُمُوا لَانْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.

هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را یابی‌د.

▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد).

و لَا تَوْجَدُ سَيَارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد).

▼ انواع مَنْ:

۱. استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسَوِّقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

در آن وقت از میان شما چه کسی **خودرو** را می‌راند؟

۲. شرطیه

مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ.

هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

۳. موصول

خَيْرَ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صَدَقِ الْمَقَالِ بِصَدَقِ مَقَالِهِ،

بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند.

(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از گمن موصول" به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)

▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند.

▼ أَحَدَ معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

أَحَدٌ = یکی، یکتا، کسی یا هیچ کس (در جملات منفی)

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ. **یکی** از تایرهای خودرویمان ترکید.

اللَّهُ أَحَدٌ. خداوند **یکتا** است.

ما كَانَ أَحَدٌ حَاضِرًا. کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ «كُلٌّ» معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

كُلٌّ + اسم جمع

كُلُّ الطَّلَابِ = همه دانشجویان، كُلُّهُمْ = همه آن‌ها

كُلٌّ + اسم مفرد نکره

كُلُّ طَالِبٍ = هر دانشجویی، كُلُّ وَاحِدٍ = هر یک

كُلٌّ + مِنْ = هر یک از

طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ.

استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.

كُلُّ شَيْءٍ جَيِّدٌ. همه چیز خوب است.

▼ لَنَا: داریم

لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتیاطی: چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

☆ المَعْجَم ☆

قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يَقَرِّرُ) كُنْ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مَحَدَّد : مشخص شده مَقَال : گفتار = قَوْل، کلام نَدَبَ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) وَاجَهَ : روبه رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ) وَزَعَ : پخش کرد (مضارع: يُوَزِّعُ)	سَاقَ : رانندگی کرد (مضارع: يَسُوقُ) صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولة ضَمَنْ : ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يَعَاهِدُ) عَدَّةً : چند فَشَلَ : شکست خورد (مضارع: يَفْشَلُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: /مصدر: تَأْجِيلُ) =أَخَّرَ اضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) تَضَطَّرَ : ناگزیر می‌شود إِطَارَ : تایر، چارچوب إِطَارَ احتیاطی : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ) خُطَّةً : نقشه، برنامه « جمع : خُطَط » زاویه : گوشه « جمع : »
---	---	--

📖 حَوْلَ النَّصِّ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر اندازد؟

❌ لا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد.

۲. مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

❌ قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .
گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

۳. مَا قَالَ الطُّلَّابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

❌ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴. مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟

چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟

که قال الأستاذ ذلك المقال. استاد آن سخن را گفت.

۵ اتَّصَلَ الطَّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟
که اتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.
با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند.

۱۶ فَرِحَ الطَّلَابُ؟
چرا دانشجویان خوشحال شدند؟
که فَرِحَ الطَّلَا بِذَلِكَ؛ لَأَنَّ خُطَّتْهُمْ لَتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.
دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه آن‌ها گرفت)



ه اِعْلَمُوا ه

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

حروف «أَنْ» که: «و» گ، لِ لگی، حَتَّى: تا، برای اینکه «بِرِ» فعل مضارع آیند و در معنای آن تغییر ایجاد کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لِغِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُ: می‌روند	كِي يَذْهَبَ: تا بروند

فعل دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:
تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

^۱ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

که اخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶
و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (فولادوند)

۲. ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ^۳ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ البقرة: ۲۵۴
از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی.

۳. مَنْ أَخْلَقَ الْجَاهِلُ الْإِجَابَةَ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ^۴ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ^۵ مِمَّا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ
الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين: ۳۰۳)
یکی از خویهای نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.
(یکی از خویهای نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود} گوینده را {بفهمد} به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.)

^۲ رَزَقَ: روزی داد

^۳ خُلَّةٌ: دوستی

^۴ مُعَارَضَةٌ: مخالفت

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار
(فی الصيدلیّة)

الصيدلي داروفروش	الحاج حاجی
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: محرار، حبوب مسكّنة للصداع، حبوب مهدّئة، دماسنج، قرص های تسکین سردرد، قرص های آرام بخش گبسول آمپیسیلین، قطن طبي، مرهم لحساسية الجلد کپسول آمپی سیلین، پننه طبي، پماد ضد حساسیت پوست لا بأس، ولكن لا أعطيك أمپیسیلین. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین بهت نمی دهیم.	عَفْوًا، ما عِنْدِي وَصْفَةٌ ببخشید نسخه ای ندارم وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. وداروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.
لَأَنْ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ ای چه کسی این داروها را می خرد؟	لِمَاذَا لَا تُعْطِنِي؟ چرا به من نمی دهی؟
رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ الشفاء من الله.	أَشْتَرِيهَا لَزِمَلَايَ فِي الْقَافِلَةِ آن را برای همراهانم در کاروان می خرم يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ . ای جناب داروخانه دار.

۱. الصَّيْدَلِيَّة: داروخانه . ۲. الْأَدْوِيَّة: داروها . ۳. الْمَحْرَار: دماسنج . ۴. الْقُطْن: پننه . ۵. الْجِلْد: پوست . ۶. حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ: جناب داروخانه دار . ۷. رَاجِع: مراجعه کن

که التمارین

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالٍ مَعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ. رو در رو شد.
که واجهه: رو به رو شد
۲. ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد.
که تبین: آشکار شد
۳. لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید.
که فُشِلَ: شکست خورد
۴. أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او قول داد که چیزی انجام بدهد.
که عاهد: پیمان بست
۵. قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد.
که أَجَّلَ - أَخَّرَ: به تاخیر انداخت

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ^۶ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِمَانَةِ^۷. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(فَعَلَ الْأَمْرَ وَ فَعَلَ النَّهْيَ)
که فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
فَعَلَ الْأَمْرَ: اخْتَبِرُوا / فَعَلَ النَّهْيَ: لَا تَغْتَرُوا
نکته: اخْتَبِرُوا: امر، اخْتَبِرُوا: ماضی
۲. لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ^۹ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ^{۱۰} عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^{۱۱}
(اسْمُ الْمَبَالِغَةِ)

^۶ لَا تَغْتَرَوْا: فریب نخورید

^۷ الصِّيَامُ: روزه

^۸ حدیث کامل: فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازماید.

^۹ لَا تَسْتَشِرْ: با... مشورت نکن

^{۱۰} يَقْرَبُ: نزدیک می‌سازد

که با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور سازد. (و همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)

﴿إِسْمَ الْمُبَالِغَةِ: الْكَذَّابَ (بر وزن الْفَعَال)

۳. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحتِیَالِهِ^{۱۲}. امیر المؤمنین علیه السلام (الْفَاعِلُ) راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی اش می‌رسد.

﴿الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

نکته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل که کننده کار باشد.

۴. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. امیر المؤمنین علی علیه السلام (فَعْلُ النَّهْيِ)

که هر آنچه را که شنیدی اش به مردم بازگو نکن.

(هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار.)

﴿فَعْلُ النَّهْيِ: لَا تُحَدِّثُ

نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده و ساکن کرده است ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

التمرین الثالث: عین الکلمات الّتی لا تُناسِبُ الکلمات الأخری مع بیان السبب.

- | | | | |
|---|---|--|--|
| ۱. مقال (کلام) ☐ | گلام (گفتار) ☐ | قَوْل (سخن) ☐ | إطار (تایر) ☒ |
| ۲. کَلَم (سخن گفت) ☐ | حَدَّث (سخن گفت) ☐ | کَمَل (کامل کرد) ☒ | تَكَلَّمَ (صحبت کرد) ☐ |
| ۳. جَذوع (تنه‌ها) ☐ | تَأْجِيل (به تاخیر انداختن) ☒ | أَثْمَار (میوه‌ها) ☐ | أَغْصَان (شاخه‌ها) ☐ |
| ۴. یَغْرِس (می‌کارد) ☐ | یَنْبِت (می‌روید) ☐ | یَزْرَع (می‌کارد) ☐ | یَخْنُق (خفه می‌کند) ☒ |
| ۵. أَحْمَر (سرخ) ☐ | أَسْوَد (سیاه) ☐ | أُخْضِر (سبز) ☐ | أُكْرِم (گرامی‌تر) ☒ |

وزن أفعَل به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست.

تَكَلَّمَ: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن، تکلم کردن، گفتگو کردن، سخنرانی کردن

التمرین الرابع: تَرْجِمِ الآیَات، ثُمَّ عِیْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَاف: ۸۷ (فَعْلُ الْأَمْرِ)

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند) فَعْلُ الْأَمْرِ : اصْبِرُوا

^{۱۰} یَبْعَد: دور می‌سازد

^{۱۱} قَالَ الامام علی (ع): «لا تستشر الکذاب، فانه کالسراب یقرب الیک البعید، و یبعد علیک القریب»

^{۱۲} الْح: فریبکاری

يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحتِیَالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

۲. ﴿... يَرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْح: ۱۵ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند. ﴿الْمُضَافُ إِلَيْهِ : الله

۳. ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۶ (الْفَاعِلُ)
خداوند نمی‌خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد. ﴿الْفَاعِلُ : الله

۴. ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)
برای این‌که به دانچه از دستتان رفته، ناراحت نشوید. ﴿الْفِعْلُ الْمَاضِي : فَاتَ

۵. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبُزْرَ حَتَّى تَتَفَقَّوْا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۳ (الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ)
به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا زمانی که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.
﴿الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تَتَفَقَّوْا ، تُحِبُّونَ

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ.

۱. اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ: بر روی صندلی بنشین.
۲. تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ: با همکلاسات می‌نشین.
۳. اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ: صبر کن تا بنشیند.
۴. جَالِسٌ خَيْرُ النَّاسِ: با بهترین مردم همنشینی کن.
۵. لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ: آنجا ننشینید.
۶. لَنْ يَجْلِسَ هُنَا: هرگز اینجا نخواهند نشست.
۷. أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ: می‌خواهم که بنشینم.
۸. رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ: بازگشتیم تا بنشینیم.

^{۱۳} حَرَجٌ: حالت بحرانی

^{۱۴} لِكَيْ: لِكَيْ+لا

^{۱۵} فَاتَ: از دست رفت

^{۱۶} لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت